

# نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

**موضوع:**

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور زمینه‌ساز ظهور مهدی؛ گفته‌ها و نوشته‌ها

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ****نقد****نویسنده: ساسان****تاریخ: ۱۳۹۴/۳/۱۱**

چرا گفتارها و نامه‌های منصور هاشمی خراسانی به گفتارها و نامه‌های پیامبر و اهل بیت او شباهت دارد و چرا به صورت مسند و با ذکر نام راوی نقل می‌شود؟ این اصلاً جالب نیست!

**بررسی****تاریخ: ۱۳۹۴/۳/۱۱**

به خدا پناه می‌بریم از هر متکبر عیب‌جویی که حُسن نیکان را عیب می‌بیند! در این باره توجه به چند نکته ضروری است:

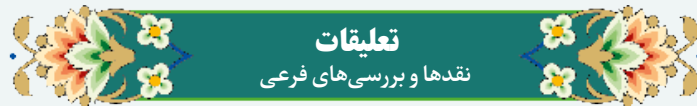
اولاً گفتارها و نامه‌های جناب منصور هاشمی خراسانی، به همان صورت که گفته و نوشته شده است نقل می‌شود؛ چراکه طبیعتاً ما نمی‌توانیم به خاطر خوش‌آمد یا بدآمد شما آن را تغییر دهیم و به صورتی دیگر نقل کنیم؛ با توجه به آنکه این کار، مصداق تحریف و افترا خواهد بود. با این وصف، خودخواهی شما به اندازه‌ای است که توقع دارید جناب منصور هاشمی خراسانی مطابق با سلیقه‌ی شما بگوید و بنویسد؛ آن هم سلیقه‌ای کج و غیر عادی که گفتارها و نامه‌هایی شبیه به گفتارها و نامه‌های پیامبر و اهل بیت او را نمی‌پسندد و جالب نمی‌داند!!

ثانیاً شباهت گفتارها و نامه‌های جناب منصور هاشمی خراسانی به گفتارها و نامه‌های پیامبر و اهل بیت او، از شباهت اندیشه، سیره و روحیه‌ی آن جناب به اندیشه، سیره و روحیه‌ی آنان برخاسته است و از شکل‌گیری شخصیت او بر پایه‌ی تبعیت کامل از آنان حکایت می‌کند و به روشنی نمایان می‌سازد که او مردی از تبار آنان است و پا بر جای پای آنان می‌گذارد؛ همچنانکه نه تنها گفتارها و نامه‌های او از سنخ گفتارها و نامه‌های آنان است، بلکه نهضت عملی او نیز استمرار نهضت عملی آنان برای اقامه‌ی اسلام حقیقی در جهان و مبارزه با ظلم و بدعت‌هاست. با این وصف، باید پرسید که چه چیز آن جناب به پیامبر و اهل بیت او شباهت ندارد تا شباهت گفتارها و نامه‌های او به گفتارها و نامه‌های آنان عجیب باشد؟!

ثالثاً روشن است که شباهت یک کار به کار پیامبر و اهل بیت او عیب شمرده نمی‌شود، بل این عدم شباهت یک کار به کار آنان است که عیب شمرده می‌شود؛ چراکه خداوند پیامبر خود را الگویی نیکو برای کسانی شمرده است که به خداوند و روز قیامت امیدوارند و خداوند را بسیار یاد می‌کنند؛ چنانکه فرموده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup> و با این وصف، نکوهش جناب منصور هاشمی خراسانی به سبب شباهت کارش به کار پیامبر و اهل بیت او، وجهی ندارد، بلکه بایسته ستایش اوست.

رابعاً نقل گفتارها و نوشتارهای بزرگان دین که مورد تبعیت گروهی از مسلمانان هستند، با توجه به ارزش و اهمیت آن، همواره با دقت فوق العاده و به صورت مسند انجام می‌شده و این سنت حسنه‌ای بوده که بنای مسلمانان از آغاز بر آن قرار گرفته است؛ چنانکه گفتارها و نوشتارهای پیامبر، اهل بیت، صحابه، تابعان، اتباع تابعان و علمای بزرگ مسلمان در طول تاریخ اسلامی، همواره با این شیوه روایت شده و مانند میراثی گران بها از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. هم‌اکنون نیز هرگاه کسی از شخصیتی مهم در زمان خود، گفته یا نوشته‌ای را نقل می‌کند، منبع و مأخذ خود را ذکر می‌نماید و مثلاً می‌گوید که از فلان شخصیت شنیدم که از فلان مسؤول یا فلان عالم نقل می‌کرد و ضمناً می‌کوشد که نقل او حتی الامکان با واقع مطابق باشد و کم یا زیاد نباشد، مبدا برای او تبعاتی به همراه آورد یا موجب اشتباه بشود. این رویه، نه تنها سنت مسلمانان، بلکه سیرت همه‌ی عاقلان بوده است و با این وصف، تعجب از آن بسیار عجیب به نظر می‌رسد و تنها از بدبینی و کج‌اندیشی متعجب حکایت می‌کند.

به خدا پناه می‌بریم از هر خودپسند عیب‌جو که خوبی بزرگان را بدی می‌شمارد؛ تا جایی که اگر از سر تا پا زرشوند، باز هم بر آنان خرده می‌گیرد و طعنه می‌زند؛ چراکه ذهن مغشوشش را آرامی نیست، مگر در گور یا در راهی که خداوند او را به آن هدایت فرماید؛ چراکه او هر کس را بخواهد به راه خود هدایت می‌فرماید و بازگشت همگان به سوی اوست.



تاریخ: ۱۳۹۹/۷/۹

نویسنده: بهنام

نقد فرعی ۱

مطلبی رو می‌خواستم خدمتون عرض کنم که یقین دارم با سعه‌ی صدر به اون پاسخ خواهید

داد. اگه پیامبر در زمان حال بودند و زندگی می کردند، قطعاً خودشون رو با شرایط روز وفق می دادند. اگه غذا می خوردند حتماً با قاشق بود و اگه حمام می رفتند از حمام هایی که امروزه مرسوم است استفاده می کردند. گمان نمی کنم که سطل آبی برمی داشتند و با برگ درختی خودشان رو می شستند. همین طور، اگه خطبه ای ایراد می کردند یقیناً از الفاظ و عبارات ۱۴۰۰ سال پیش که برای شنونده نامفهوم بود استفاده نمی کردند و به گونه ای سخن می گفتند که محاوره ای امروزی بود. متأسفانه شیوه ی سخن و نگارشی که آقای هاشمی خراسانی به کار می برند باعث این میشه که خواننده احساس کنه که ایشون یک معصوم هستند. به نظر من این بیشتر از هر چیز به خودشون لطمه میزنه. شاید از حرف من دلخور بشین، ولی شما هر چقدر که عاشق پدر بزرگتان هم باشید، لباس های اونو به تن نمی کنید. امروزه دیگه کسی به شیوه ای که ایشون مینویسه و صحبت می کنه، نمی نویسه و صحبت نمی کنه. ممنون.

تاریخ: ۱۳۹۹/۲/۱۵

پاسخ به نقد فرعی ۱

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. یکی از زشت ترین عیب های رایج در میان مردم، تحمیل سلیقه ی شخصی خود به دیگران است؛ مانند کسی که شیوه ی سخن خاصی را می پسندد و توقع دارد که همه با همان شیوه سخن بگویند و به قدری مغرور و خودخواه است که برتری پسند خود را بدیهی فرض می کند و می پندارد که سلیقه ی او معیار سنجش درستی یا نادرستی شیوه ی دیگران است! این بدون شک عیب بزرگی است، ولی از آن بزرگ تر عیب کسی است که می خواهد سلیقه ی شخصی خود را به پیامبر هم تحمیل کند؛ به این صورت که با جزمیتی عجیب و بی پایه فتوا می دهد که اگر پیامبر امروز بود، حتماً طبق سلیقه ی او سخن می گفت و عمل می کرد و با این فرضیه نتیجه می گیرد که نه تنها پیروی از شیوه ی گفتار و رفتار پیامبر در این زمان پسندیده نیست، بلکه کاری نادرست و ناروا محسوب می شود! بنابراین، او کتاب خداوند که پیامبر را تا ابد أسوه ی حسنه ای برای مؤمنان شمرده است را با سلیقه ی خود نسخ می کند و از اهل این زمان می خواهد که به جای پیروی از گفتار و رفتار پیامبر، از گفتار و رفتار او پیروی کنند! این همان قرار دادن سلیقه به جای عقیده است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در نامه ی ۱۳ خود از آن بازداشته و فرموده است:

«تورا سفارش می کنم به اینکه سلیقه ی خود را مانند عقیده ی خود ندانی و رأی خود را جزئی از دین خود نپنداری؛ مانند کسانی که بر این پایه به دیگران ستم

می‌ورزند و در زمین فتنه‌ها می‌انگیزند، تا چیزی که نمی‌پسندند را برطرف سازند و چیزی که می‌پسندند را برقرار کنند، در حالی که آنچه نمی‌پسندند نزد خداوند باطل‌تر از چیزی که می‌پسندند نیست».

واضح است که معیار سنجش درستی یا نادرستی گفتار و رفتار دیگران، عرف نیست؛ چراکه عرف عبارت از گفتار و رفتار رایج مردم است و گفتار و رفتار رایج مردم همیشه صحیح و کامل نیست، بلکه برعکس، در بسیاری از موارد غلط و معیوب است و از این رو، «عرفی‌سازی دین» به معنای ویرایش آن بر مبنای عرف یک رویکرد انحرافی است و کار درست، «دینی‌سازی عرف» به معنای ویرایش آن بر مبنای دین است؛ همچنانکه مسلماً پیامبر هر چه در زمان او متعارف بود را نپذیرفت و تأیید نکرد، بلکه بسیاری از گفتارها و رفتارهای متعارف را تغییر داد و اصلاح نمود و با این وصف، می‌توان گفت که اگر در این زمان بود هم همین کار را می‌کرد.

۲. این تصوّر که زبان قرآن و سنت هیچ خصوصیت و امتیازی نسبت به زبان رایج میان عامه‌ی مردم در زمان نزول و ظهور آن دو نداشته، تصوّر نادرستی است؛ چراکه مسلماً زبان آن دو از حیث صحت، متانت، بلاغت و فصاحت، کاملاً خاص و متمایز بوده است، تا حدّی که مردم زمانشان قادر به آوردن مانند آن دو نبوده‌اند و از این رو، به الهی بودن و حق بودن آن دو ایمان آورده‌اند؛ همچنانکه هنوز می‌توان خصوصیت و امتیاز الفاظ و عبارات قرآن و سنت نسبت به الفاظ و عبارات به جا مانده از عامه‌ی صحابه را مشاهده کرد و خصوصیت و امتیاز الفاظ و عبارات رسیده از علی علیه السلام نیز نسبت به الفاظ و عبارات اهل زمانش قابل انکار نیست، تا حدّی که از دیرباز زبان‌شناسان را به تحقیق و تألیف درباره‌ی ویژگی‌های کلام او واداشته است. این به معنای آن است که شیوه‌ی سخن قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام، همان شیوه‌ی عادی و معمول اهل زمانشان نبوده است تا با استناد به آن بتوان نتیجه گرفت که اگر قرآن امروز نازل می‌شد یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام امروز بودند، مانند عامه‌ی مردم سخن می‌گفتند و شیوه‌ی خاص و متمایزی نداشتند و سپس نتیجه گرفت که خصوصیت و امتیاز سخن علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نسبت به سخن عامه‌ی مردم، یک عیب محسوب می‌شود؛ خصوصاً با توجه به اینکه اگر برخی الفاظ و عبارات این عالم بزرگ برای برخی از عامه‌ی مردم مأنوس نیست، برخی الفاظ و عبارات قرآن و سنت نیز برای برخی از عامه‌ی مردم مأنوس نبوده؛ چنانکه به عنوان نمونه روایت شده است که حتّی عمر بن خطاب خلیفه‌ی دوم مسلمانان، معنای برخی الفاظ قرآن مانند «کلالة» و «أب» را نمی‌دانست و آرزو می‌کرد که ای کاش معنای آن‌ها را از

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسید! برخی الفاظ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام نیز برای عامه‌ی صحابه و تابعین مانوس نبود، تا حدی که معنای آن‌ها را از آن دو می‌پرسیدند؛ چنانکه به عنوان نمونه روایت شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَمَامَ الدَّجَالِ سِنِينَ خَوَادِعَ يَكْتُمُ فِيهَا الْمَطَرُ وَيَقْلُ فِيهَا النَّبْتُ، وَيُصَدِّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ وَيُكَذِّبُ فِيهَا الصَّادِقُ، وَيُؤْتَمَنُ فِيهَا الْخَائِنُ وَيُخَوَّنُ فِيهَا الْأَمِينُ، وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّؤَيْبِصَةُ! قِيلَ: وَمَا الرُّؤَيْبِصَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الرَّجُلُ النَّافِهُ يَتَكَلَّمُ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ»<sup>۱</sup>؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرآینه پیش از دجال سال‌های فریبنده‌ای است که بارش در آن زیاد و رویش در آن کم می‌شود و دروغگو در آن تصدیق و راستگو در آن تکذیب می‌شود و خائن در آن امین و امین در آن خائن شمرده می‌شود و «رؤیبیضة» در آن سخن می‌گوید! (صحابه) گفتند: روپیضة چیست ای رسول خدا؟ فرمود: مردی حقیر که برای همه تصمیم می‌گیرد» و روایت شده است: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَظَلَّتْكُمْ فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ عَمِيَاءُ مُنْكَسِفَةٌ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا التُّؤَمَةُ، قِيلَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! وَمَا التُّؤَمَةُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ النَّاسَ مَا فِي نَفْسِهِ»<sup>۲</sup>؛ «علی علیه السلام فرمود: فتنه‌ای تاریک و کور و گرفته بر شما سایه انداخته است که جز تُوْمَة از آن رهایی نمی‌یابد! گفتند: ای ابا الحسن! نومه چیست؟ فرمود: کسی که مردم نمی‌دانند در دل او چیست». این قبیل روایات گواهی آشکار بر آنند که سطح سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از سطح سخن عامه‌ی مردم زمانشان بالاتر بوده، تا جایی که عامه‌ی مردم زمانشان، برخی الفاظ و عبارات آن دو را نمی‌فهمیده‌اند و مجبور می‌شده‌اند که از آن دو سؤال کنند و با این حال، آن دو را سرزنش نمی‌کردند و نمی‌گفتند که این شیوه «بیشتر از هر چیز به خودشان لطمه می‌زند»، بلکه آن را یکی از آثار طبیعی و قهری تفاوت علم خود و علم آن دو می‌دانستند و ضعف خود و کمال آن دو می‌شمردند!

این قاعده در رابطه با علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نیز صادق است؛ زیرا

۱. نگاه کنید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ فضائل القرآن للقاسم بن سلام، ص ۳۷۵؛ التفسیر من سنن سعید بن منصور، ج ۱، ص ۱۸۱، ج ۳، ص ۱۷۸؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۶، ص ۱۳۶، ج ۷، ص ۴۳۷؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۷۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۳۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۱۰؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۱۰، ص ۴۰۶؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۱۰، ص ۷۸؛ جامع البيان عن تأويل آي القرآن للطبري، ج ۷، ص ۷۲۲، ج ۲۴، ص ۱۲۰؛ أحكام القرآن للجصاص، ج ۲، ص ۱۱۰؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، ص ۵۵۹؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۳، ص ۵۴۱.
۲. جامع معمر بن راشد، ج ۱۱، ص ۳۸۲؛ مسند أحمد، ج ۱۳، ص ۲۹۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۳۹؛ مسند البزار، ج ۷، ص ۱۷۴؛ مسند أبي يعلى، ج ۶، ص ۳۷۸؛ مسند الروياني، ج ۱، ص ۳۸۷؛ شرح مشكل الآثار للطحاوي، ج ۱، ص ۴۰۴؛ مكارم الأخلاق للخرائطي، ص ۷۶؛ الفوائد الشهير بالغيلانيات لأبي بكر الشافعي، ج ۱، ص ۳۲۳؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۱۸، ص ۶۷؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۱۲؛ ترتيب الأمالي الخميسية للشجري، ج ۲، ص ۳۶۷.
۳. الفتن لابن حماد، ج ۱، ص ۲۵۹؛ التواضع والخمول لابن أبي الدنيا، ص ۵۳؛ البدع لابن وضاح، ج ۲، ص ۱۲۱؛ الغيبة للنعمانی، ص ۱۴۴؛ معاني الأخبار لابن بابويه، ص ۱۶۶؛ الغيبة للطوسي، ص ۴۶۵.

اگر مقصود شما این است که برخی الفاظ و عبارات این بزرگوار در این زمان قابل فهم نیستند، واضح است که ادعای تان حقیقت ندارد؛ چراکه الفاظ و عبارات او بر روی پایگاه او موجودند و به وضوح می‌توان دید که همگی قابل فهم هستند و هیچ لفظ یا عبارت غیر قابل فهمی در میانشان یافت نمی‌شود و اگر مقصود شما این است که برخی الفاظ و عبارات او در متون ادبی و علمی استعمال دارند و برای اهل کوچه و بازار مانوس نیستند، ادعای تان صحیح است، ولی باید بدانید که این عیب او محسوب نمی‌شود، بلکه عیب اهل کوچه و بازار است که از متون ادبی خود بیگانه شده‌اند و به الفاظ و عباراتی غلط، آشفته و نازیبا روی آورده‌اند؛ همچنانکه از علم بیگانه شده‌اند، تا حدی که بسیاری از الفاظ و عبارات اهل علم را نمی‌فهمند؛ مانند قوم شعیب علیه السلام که خداوند درباره‌ی‌شان فرموده است: **«قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ»**<sup>۱</sup>؛ «گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه می‌گویی را نمی‌فهمیم» و مانند قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند درباره‌ی‌شان فرموده است: **«فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا»**<sup>۲</sup>؛ «پس این قوم را چه می‌شود که نزدیک نیست سخنی را بفهمند؟!» بنابراین، نباید از اهل علم و ادب توقع داشت که مانند اهل کوچه و بازار سخن بگویند، بلکه باید از اهل کوچه و بازار توقع داشت که علم و ادب بیاموزند!

۳. بلاغت و فصاحت کلام به معنای استعمال الفاظ، عبارات و آرایه‌های ادبی، همواره یک فضیلت و کمال دانسته می‌شده و این نخستین بار است که می‌بینیم یک عیب و نقص دانسته می‌شود! به عنوان مثال، بلاغت و فصاحت کلام علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در عتاب زیر را ببینید:

«ای مردنمایان نامرد! و ای فرومایگان نازپرورد! ای که اسم شما اسم مردان است و رسم شما رسم نامردان! ای که روی شما روی مسلمانان است و خوی شما خوی نامسلمانان! می‌دانید و کاری نمی‌کنید و می‌توانید و یاری نمی‌کنید. در گفتار رنگینید و در کردار سنگینید. در کار دنیا چُستید و در کار عَقبا سستید. اگر تیرید، تیر شکسته‌اید و اگر زنجیرید، زنجیر گسسته‌اید. نه حق را یارید و نه باطل را خارید. آسمان پر ابرید و نمی‌بارید و صاحبان بذرید و نمی‌کارید. که هستید جز رذلان پست و رندان مست؟! بدبخت کسی که دل به شما بست و خوشبخت کسی که از دست شما رست!»<sup>۳</sup>

واضح است که این کلام، هیچ لفظ یا عبارت نامفهومی را در بر ندارد و با این حال، در اوج

۱. هود / ۹۱

۲. النساء / ۷۸

۳. فرازی از نامه‌ی ۲۴

بلاغت و فصاحت است و سخنان این عالم بزرگ، حداکثر بدین گونه است. آیا به نظر شما این بلاغت و فصاحت بی‌مانند، عیب و نقصی برای اوست و «بیشتر از هر چیز به خودش لطمه می‌زند»؟! به خدا پناه می‌بریم از کج‌فهمی هنگامی که به غایت می‌رسد! به راستی که بسیاری از چیزها وارونه شده است، تا جایی که خوبی، بدی و بدی، خوبی به شمار می‌رود! هر چند این عجیب نیست؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن خبر داده بود؛ چنانکه در روایتی آمده است: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ، وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَقِيلَ لَهُ: وَبِكَوْنِ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ: نَعَمْ، وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ! كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَبِكَوْنِ ذَلِكَ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ! كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟!»<sup>۱</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که زنانتان فاسد و جوانانتان فاسق شوند و به خوبی امر و از بدی نهی نکنید؟ پس گفته شد: آیا این خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: آری و بدتر از این! چگونه خواهید بود هنگامی که به بدی امر و از خوبی نهی کنید؟! پس گفته شد: آیا این خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: آری و بدتر از این! چگونه خواهید بود هنگامی که خوبی را بدی و بدی را خوبی بدانید؟!» این مصیبتی است که اکنون فرود آمده و به وضوح قابل مشاهده است. یاوه‌گویی که سخنانی آکنده از الفاظ و عبارات غلط و زائد و خالی از هر گونه هنر و زیبایی می‌گویند و می‌نویسند، ستایش می‌شوند و حکیمی فرزانه که با عباراتی درست، گزیده و زیبا سخن می‌گوید و لفظی را بی‌حساب به کار نمی‌برد، سرزنش می‌شود! آن هم با این استدلال عجیب و مضحک که ممکن است کسی بیندارد او معصوم است (یا به عبارت دقیق‌تر بی‌ببرد که او شبیه‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به معصوم است و به طور کامل از معصوم تبعیت می‌کند)! با این منطق می‌توان نتیجه گرفت که عمل کردن به شیوه‌ی معصوم درست نیست، بلکه باید به شیوه‌ی غیر معصوم عمل کرد! بنابراین، علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نباید بدون عیب سخن بگوید؛ چرا که بدون عیب سخن گفتن برای غیر معصوم عیب محسوب می‌شود، بلکه باید عمداً سخنانی معیوب مانند سخنان مردم عادی بگوید تا فضیلتی نسبت به آنان نداشته باشد! هر چند در این صورت، مردم عادی بر او فضیلت خواهند داشت؛ چرا که آنان اگر سخنانی معیوب می‌گویند، از روی عمد نمی‌گویند، بلکه از روی بی‌سوادی و بی‌هنری می‌گویند، در حالی که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی سواد و هنر سخن گفتن بدون عیب را دارد و با این حال، مانند بی‌سوادان و بی‌هنران سخن می‌گوید و تردیدی نیست که عالم بی‌عمل از جاهل بی‌عمل بدتر است!

۱. الفتن لابن حماد، ج ۱، ص ۶۳؛ الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر لابن أبي الدنيا، ص ۷۶؛ البدع لابن وضاح، ج ۲، ص ۱۱۷؛ قرب الإسناد للحميري، ص ۵۴؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۱، ص ۳۰۴؛ علل الحديث لابن أبي حاتم، ج ۶، ص ۵۶۲؛ الكافي للكليني، ج ۵، ص ۵۹؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج ۹، ص ۱۲۹؛ تحف العقول عن آل الرسول لابن شعبة الحراني، ص ۴۹؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۶، ص ۱۷۷



حاصل آنکه نقد شما به هیچ وجه وارد نیست و تنها باعث تأسف می شود؛ چراکه گفتار زیبا، معنوی، تأثیرگذار و در عین حال مفهوم علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی هیچ اشکالی ندارد و اگر شما آن را نمی پسندید، اشکال از ذوق کور و طبع کج و سلیقه‌ی بد شماست.

تاریخ: ۱۴۰۰/۷/۲۸

نویسنده: محمد امیر خلیلی

نقد فرعی ۲

برخی دشمنان علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، شباهت و قرابت سخنان ایشان به سخنان پیامبر و اهل بیت را «سرقه ادبی و معنوی» (۱) تعبیر می کنند و با این تعبیر موزیانه و شیطنت‌آمیز برخی افراد منفعل و ضعیف العقل را دچار شک و شبهه می کنند. پاسخ شما به این تعبیر و ادعای عجیب چیست؟

تاریخ: ۱۴۰۰/۸/۲

پاسخ به نقد فرعی ۲

طبیعی است که دشمنان حسود علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، نمی توانند خوبی‌های او را ببینند و باور کنند، بل به اقتضای دشمنی و حسادتی که در دل‌های آلوده و بیمارشان لانه کرده است، خوبی‌های او را بدی می بینند و جلوه می دهند؛ زیرا از پس عینک سیاه دشمنی و حسادت‌شان، هیچ چیز خوبی در او دیده نمی شود و اگر احیاناً چیز خوبی هم دیده شود، حتماً فریبی در پشت آن است! از این رو، با وسواس، بدبینی و عیب جویی شدیدی که گاه به اختلال روانی «پارانویا» تبدیل می شود، می کوشند که در هر یک از سخنان این عالم بزرگوار اشکالی بیابند. پس اگر در سخنی اشکالی نیافتند، آن را تقطیع یا تحریف می کنند و اگر تقطیع یا تحریف آن آسان نبود، به تأویل آن روی می آورند و آن را بر معنایی نادرست حمل می کنند که مقصود او نبوده است و اگر این کار نیز آسان نبود، به ظاهر الفاظ و عبارات آن گیر می دهند و می کوشند که از آن اشکالی بگیرند و اگر ظاهر الفاظ و عبارات آن، برگرفته از سخن خداوند، پیامبر و اهل بیت بود و به همین دلیل، نمی توانستند از آن اشکالی بگیرند، از رو نمی روند و دست بر نمی دارند؛ چراکه بنا بر پیش فرض شیطنی و ظالمانه‌ی شان، هیچ چیز خوبی در علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی وجود ندارد و اگر چیز خوبی هم وجود داشته باشد، حتماً فریبی در پشت آن است! از این رو، به بهره گیری، تأثیرپذیری و پیروی او از سخن خداوند، پیامبر و اهل بیت که خود به صراحت آن را اعلام و به آن افتخار می کند، «سرقه ادبی و معنوی» می گویند! به این ترتیب، آنان هر سخنی که او بگوید را بد می دانند؛ چراکه اگر چیزی شبیه آن را در آیات قرآن و احادیث پیامبر و اهل بیت نیابند، آن را نادرست می شمارند و اگر چیزی شبیه آن را در آیات قرآن و احادیث پیامبر و اهل بیت بیابند، آن را

سرقت ادبی و معنوی! ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُزْتَابٌ﴾؛ «این گونه خداوند کسی که افراط‌کننده و شگاک است را گمراه می‌کند!» مانند کافران کج‌فهم و بی‌انصافی که قرآن را سرقت ادبی و معنوی از تورات و انجیل می‌پندارند، با این استدلال احمقانه و مشابه که بسیاری از تعبیر آن، در آن دو یافت می‌شود؛ بی‌اعتنا به این حقیقت که هر سه از جانب خداوند هستند و قرآن آن دو را تصدیق، تفسیر و تصحیح می‌کند و با این اوصاف، وجود بسیاری از تعبیر آن دو در آن طبیعی است. علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نیز تربیت‌یافته‌ی مکتب پیامبر و اهل بیت است و پا بر جای پای آنان می‌گذارد و احادیث رسیده از آنان را تصدیق، تفسیر و تصحیح می‌کند و با این اوصاف، وجود بسیاری از تعبیر آنان در سخنان او طبیعی است؛ همچنانکه بسیاری از تعبیر قرآن، در سخنان پیامبر یافت می‌شود، ولی نمی‌توان آن را سرقت ادبی و معنوی پیامبر از قرآن دانست؛ چراکه پیامبر پیرو قرآن است و آن را تصدیق و تفسیر می‌کند و این چیز پوشیده‌ای نیست و بسیاری از تعبیر پیامبر در سخنان اهل بیت یافت می‌شود، ولی نمی‌توان آن را سرقت ادبی و معنوی اهل بیت از پیامبر دانست؛ چراکه اهل بیت پیرو پیامبر هستند و احادیث رسیده از او را تصدیق، تفسیر و تصحیح می‌کنند و این چیز پوشیده‌ای نیست و بسیاری از احادیث اهل بیت، عیناً از دو یا چند تن از آنان وارد شده است، ولی نمی‌توان آنان را به سرقت ادبی و معنوی از یکدیگر متهم کرد؛ چراکه برخی از آنان پیرو برخی دیگر هستند و احادیث رسیده از یکدیگر را تصدیق، تفسیر و تصحیح می‌کنند و این چیز پوشیده‌ای نیست. سرقت ادبی و معنوی در جایی معنا دارد که تعبیر دیگران در سخن کسی یافت شود که به پیروی از آنان معترف نیست؛ چراکه اگر به پیروی از آنان معترف باشد، بلکه خود را مروج آراء و افکار آنان اعلام کرده باشد، نمی‌توان او را به سرقت ادبی و معنوی از آنان متهم کرد، بلکه باید گفت که او از تعبیر پیشوایانش الهام گرفته و تأثیر پذیرفته و بهره برده و پیروی کرده؛ با توجه به اینکه در واقع، منبع و مأخذ خود را با صراحت و افتخار ذکر کرده است.

از اینجا دانسته می‌شود که دشمنان حسود علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، چه اندازه کج‌فهم و بی‌انصاف هستند و چه اندازه در عناد نسبت به او افراط و زیاده‌روی می‌کنند؛ چنانکه گویی پدرانیشان را کشته، یا اموالشان را به یغما برده، یا ادعای نبوت یا امامتی کرده، یا آنان را به سوی کفر یا گناهی فرا خوانده است، در حالی که هیچ یک از این کارها را نکرده، بلکه تنها با حکمت و موعظه‌ی حسنه، آنان را از پیروی طواغیت باز داشته و به پیروی خداوند و خلیفه‌اش فرا خوانده و از پیروی ظنون و اوهام نهی کرده و به پیروی علم و یقین امر نموده و از جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تعصب، تکبر و خرافه‌گرایی بر حذر داشته و به اقامه‌ی اسلام خالص و کامل در پرتو قرآن، سنت و عقل تحریض فرموده است و با

این اوصاف، این همه عنادِ آنان نسبت به او قابل درک نیست! آیا نطفه‌ی آنان به حرام بسته شده، یا شکم آنان از حرام پر شده، یا عقل آنان زایل شده است که بدون هیچ دلیل موجهی، با او دشمنی می‌ورزند؟! آن هم تا این اندازه که چشم دیدن هیچ یک از فضائلش را ندارند و آشکارترین نیکی‌هایش را بدی جلوه می‌دهند و از هیچ ظلم و اهانتی در حقش فروگذار نمی‌کنند؟! اگر برای جلب رضایت حاکمشان، به چنین رذالتی تن می‌دهند، شاید حاکمشان نیز توقع چنین رذالتی را نداشته باشد و به چیزی کمتر از آن قانع باشد و اگر برای کسب درآمد، به چنین شرارتی می‌پردازند، شاید درآمدشان نیز با اندکی شرم کردن و حد نگاه داشتن، قطع نشود و کاهش نیابد! پس علت این همه بغض و عداوت نسبت به کسی که بدون هیچ ادعای محال یا مطالبه‌ی حکومتی، به سوی خداوند و خلیفه‌اش دعوت می‌کند، چه می‌تواند باشد جز نطفه‌ای که به حرام بسته شده، یا شکمی که از حرام پر شده، یا عقلی که زایل شده است؟! **﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾**؛ «آنان کسانی هستند که خداوند بر دل‌ها و گوش‌ها و چشمانشان مهر نهاده است و آنان همانا غافلانند».

بنابراین، مزخرفات آنان، شما را به خود مشغول نکند و از انجام وظیفه‌ی اصلی‌تان که دعوت به سوی توحید خداوند در تشریح و حاکمیت است، باز ندارد؛ چراکه مزخرفات آنان را پایانی نیست، اگر چه هر روز هفته از صبح تا شام، مشغول پاسخ گفتن به آنان باشید؛ با توجه به اینکه هر مزخرفی از مزخرفاتشان را پاسخ گوئید، مزخرف دیگری به جای آن قرار می‌دهند و با این حساب، پاسخ گفتن به همه‌ی مزخرفاتشان محال است؛ خصوصاً با توجه به اینکه آنان مانند مگس فراوانند، در حالی که شما اندک هستید و با این حساب، وقت آن را نمی‌یابید که به هر یک از مزخرفات آنان، پاسخی جداگانه بدهید. روشن است که این نشان‌دهنده‌ی ضعف شما یا ضعف عقیده‌ی‌تان نیست، اگر چه آنان این گونه برداشت کنند؛ چراکه پاسخ دادن جداگانه به تک تک مزخرفات، نه ممکن است و نه ضروری. ممکن نیست از این رو که تک تک مزخرفات به احصا در نمی‌آیند، در حالی که تعداد و وقت پاسخ‌دهندگان محدود است و ضروری نیست از این رو که همه‌ی مزخرفات، به چند مزخرف اصلی باز می‌گردند و هرگاه به آن چند مزخرف اصلی پاسخ داده شود، در واقع به سایر مزخرفات نیز پاسخ داده شده، اگر چه کسانی که تعقل نمی‌کنند درنیابند و گمان برند که به سایر مزخرفات پاسخ داده نشده؛ چنانکه قرآن به تک تک مزخرفات کافران پاسخی جداگانه نداده است؛ که اگر می‌خواست چنین کند، نزول آن تا قیامت ادامه می‌یافت؛ با توجه به اینکه آنان هر روز شبهه‌ی جدیدی مطرح می‌کنند و قرآن خطاب به همه‌ی آنان نازل شده است. پس ناگزیر به شبهات اصلی آنان پاسخ داده است و هر شبهه‌ی جدیدی که مطرح می‌کنند، به یکی از شبهات اصلی‌شان باز می‌گردد و با این حساب،

می‌توان گفت که قرآن، به همه‌ی شبهات آنان تا قیامت پاسخ داده است. بنابراین، وظیفه‌ی شما نیست که به تک تک شبهات معاندین پاسخ دهید، بل کافی است که به شبهات اصلی آنان پاسخ دهید، تا پاسخ سایر شبهاتشان از آن دانسته شود و شبهات اصلی آنان، چند شبهه‌ی معدود و سخیف است که آن‌ها را به انحاء مختلف تکرار می‌کنند و وانمود می‌کنند که شبهات جدیدی است! هر چند شبهات اصلی‌شان، همگی در این پایگاه با دلایل روشن عقلی و شرعی پاسخ داده شده و وظیفه‌ی شما تنها ارجاع یا ابلاغ است.

بالجمله، برای هر کسی که شبهه‌ای را مطرح می‌کند، به دنبال پاسخی جداگانه نباشید؛ چراکه غرض، پاسخ گفتن به شبهه است، نه کسی که آن را مطرح کرده است. بنابراین، کسی که شبهه‌ای پاسخ داده شده را مطرح می‌کند، نیازی به پاسخی جدید ندارد، اگر چه شخص جدیدی باشد، یا آن را در سیاقی جدید مطرح کند. با این رویکرد معقول و مشروع، وقت محدود شما تلف نخواهد شد و نیروی اندک‌تان به هدر نخواهد رفت و وظیفه‌ی اصلی‌تان در حاشیه قرار نخواهد گرفت. این سفارش اکید علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به یاران خود است، هنگامی که از شدت حجمه‌ها به او شکایت آوردند، پس فرمود:

«زنهار! زنهار! در دام کسانی که به جنون سفسطه مبتلایند و شهوت جدال دارند نيفتيد و خود را به پای آنان نبنديد تا شما را با خود به هر سویی که می‌روند بکشانند. خود را از آنان جدا کنید و به اصلاح خود و اصلاح کسانی که به اصلاح خود مایلند، مشغول دارید. مهم نیست که ابلهان شما را به نداشتن پاسخ متهم کنند؛ زیرا عاقلان می‌دانند که شما در جای خود پاسخ داده‌اید و تنها از جدال بیهوده با اهل سفسطه کراهت دارید. آیا هیچ گاه خواهید توانست که دهان ابلهان را ببندید؟! در حالی که پیامبران نتوانستند و شما از آنان تواناتر نیستید! پس وقت خود را برای دست یافتن به چیزی که دست‌یافتنی نیست تلف نکنید، مبادا از دست یافتن به چیزی که دست‌یافتنی است بازمانید! بستن دهان ابلهان دست‌یافتنی نیست، ولی اصلاح کسانی که مایل به اصلاح خود هستند، دست‌یافتنی است. پس وقت خود را صرف بستن دهان ابلهان نکنید، بل صرف اصلاح کسانی کنید که مایل به اصلاح خود هستند و بگذارید ابلهان از درد این رویگردانی بگریزند و فریاد کنند! این کاری است که من شما را به آن فرمان می‌دهم. پس اگر از یاران من هستید، آن را پیشه سازید و دهان به دهان ابلهان نگذارید. نگوئید که برخی گمراه خواهند شد؛ زیرا همه‌ی شیاطین گمراه نتوانند کرد کسی را که خداوند خواسته است او را هدایت کند و نگوئید که برخی هدایت نخواهند شد؛ چراکه هدایت مردم بر عهده‌ی شما نیست و

هر کس از آنان در خور هدایت باشد، خداوند او را هدایت خواهد کرد. آیا شما هدایت نیافتید؟! پس آنان نیز هدایت توانند یافت، ولی بیشترشان در خور هدایت نیستند.»



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشعی خراسانی  
تلفن: ۰۵۱-۳۳۳۳۳۳۳۳



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشعی خراسانی حفظه الله تعالى



\* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.